



# اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۱۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای یوسف رستمی

## مقدمه

بحث ما در استدلال به آیه شریفه نبأ بر حجیت خبر واحد بود. گفتیم که این آیه شریفه، از راه مفهوم شرط، بر حجیت خبر واحد عادل دلالت می‌کند.

اما این نحوه استدلال، از دو جهت مورد مناقشه قرار گرفته است؛ جهت نخست را بیان کردیم و از قول صاحب کفایه پاسخی را برای آن ذکر کردیم. اکنون می‌خواهیم به بیان اشکال دوم و جواب‌هایی که شهید صدر برای آن ذکر می‌کنند بپردازیم.

به نظر می‌رسد یادآوری مباحثی مثل دلیل منصوص‌العله و این‌که توسعه و تضییق حکم، دایره مدار سعه و ضیق علت حکم است و نیز اطلاع بر روش‌های جمع عرفی در تعارض دلیل خاص یا مقید با دلیل عام یا مطلق، برای فهم مباحث این درس ضروری است.

## متن درس

[أدلة حجّة خبر الواحد. وقد استدلّ على الحجّة بالكتاب و السنّة. أمّا الكتاب الكريم فبآيات. منها: آية النبأ، و تقريب الاستدلال ... و قد نوقش في الاستدلال المذكور بوجهين: الاول...]

الثاني: أن الحكم بوجوب التبيين معلّل في الآية الكريمة بالتحرز من الإصابة بجهالة، و العلة مشتركة بين أخبار الآحاد؛ لأنّ عدم العلم ثابت فيها جميعاً، فتكون بمثابة القرينة المتصلة على إلغاء المفهوم.

و اجيب عن ذلك:

تارة بأنّ الجهالة ليست مجرد عدم العلم، بل تستبطن السفاهة، و ليس في العمل بخبر العادل سفاهة؛ لأنّ سيرة العقلاء عليه.

و اخرى بأنّ المفهوم أخصّ من عموم التعليل؛ لأنّه يقتضى حجّة خبر العادل، بينما التعليل يدلّ على عدم حجّة كلّ ما هو غير علمي، و يشمل بإطلاقه خبر العادل، فليكن المفهوم مقيداً لعموم التعليل.

و ثالثة: بأنّ المفهوم مفاده أنّ خبر العادل لا حاجة إلى التبيين بشأنه؛ لأنّه بيّن واضح، و هذا يعنى افتراضه بمثابة الدليل القطعيّ، و الأمر بالتعامل معه على أساس أنّه بيّن و معلوم، و بهذا يخرج عن موضوع عموم التعليل؛ لأنّ العموم في التعليل موضوعه عدم العلم. فإذا كان خبر العادل واضحاً بيّناً بحكم الشارع فهو علم و لا يشمل التعليل. [و ثالثة ...]

## اشکال دوم بر استدلال به آیه نبأ برای اثبات حجیت خبر واحد

در درس گذشته گفتیم آیه شریفه از طریق مفهوم شرط، بر حجیت خبر واحد عادل دلالت می‌کند اما این نحوه استدلال از دو جهت مورد مناقشه قرار گرفته است. جهت نخست را بیان کردیم هر چند که نتوانستیم از آن دفع اشکال کنیم.

اما وجه دومی که برای مناقشه استدلال به این آیه بیان نموده‌اند این است که در آیه نبأ بعد از جمله شرطیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» عبارت «أَنْ تَصِيبُوا قَوْمًا بَجَاهَالَةٍ» آمده است. «أَنْ تَصِيبُوا» مفعول لأجله «تَبَيَّنُوا» است؛ یعنی علت وجوب تبیین آن است که مبدا از روی نادانی به قومی آسیب برسانیم؛ پس در حقیقت با علت منصوبه وجوب تبیین مواجه‌ایم؛ علت موجود در نص و علتی که خود شارع مقدس بر آن تصریح نموده است. حال با توجه به این مسئله می‌گوییم: هرگاه علتی برای حکم ثابت شد، توسعه و تضییق این حکم در گرو این علت است و تا هر کجا که این علت توسعه یا تضییق پیدا کند، حکم هم وسعت خواهد یافت یا مضیق خواهد شد. مثال معروفی که در اینجا ذکر می‌کنند این است که می‌گویند: «لَا تَأْكُلُ الرِّمَانُ لِأَنَّهُ حَامِضٌ»؛ انار نخور چون ترش است. در این مثال عبارت لَأَنَّهُ حَامِضٌ، علت منصوب است و بر آن تصریح شده است؛ در نتیجه نهی از خوردن انار از حیث سعه و ضیق، دائر مدار علت یعنی ترش بودن خواهد شد؛ به این معنی که چون علت نهی از خوردن انار، ترش بودن آن است، انارهایی که ترش نیستند، منهی محسوب نمی‌شوند و از دائره حکم خارج‌اند. از طرف دیگر وقتی که می‌فرماید لَأَنَّهُ حَامِضٌ، نشان می‌دهد که خود انار بودن موضوعیت ندارد، بلکه آنچه موجب نهی شده، ترش بودن است؛ بنابراین، غیر انار از سایر چیزهای ترش مثل غوره را هم شامل می‌شود. پس علت منصوبه، از یک جهت، تضییق می‌کند؛ یعنی انارهای شیرین را از دایره نهی بیرون می‌برد و از یک جهت، توسعه می‌دهد؛ یعنی چیزهای ترش که انار نیستند را در دایره نهی قرار می‌دهد. اینجاست که اصطلاحاً گفته می‌شود توسعه و تضییق حکم، دائر مدار سعه و ضیق علت حکم است.

با توجه به مقدمه‌ای که بیان گردید، اشکال دوم در استدلال به آیه شریفه نبأ بر حجیت خبر واحد روشن می‌شود. بیان مطلب این‌که: آیه شریفه نبأ هر چند که در مورد خبر فاسق است، اما بنابر این‌که توسعه و تضییق حکم، دائر مدار سعه و ضیق علت حکم است، شامل خبر عادل هم می‌شود؛ چون علت وجوب تبیین آن است که مبدا رفتاری جاهلانه سرزند و این محذور در خبر عادل نیز وجود دارد؛ چرا که جهالت، شامل اخبار عدول هم می‌شود و ما همچنان با قیام خبر عادل، به جهل مبتلاییم؛ چون همان‌طور که بارها تصریح کردیم، خبر ثقه و عادل، مفید علم نیست، بلکه مفید ظن است. پس هر چند عادل خبر بیاورد، باز هم جهالت ما محفوظ است و ما جاهل محسوب می‌شویم؛ از این رو باید درباره خبری که عادل آورده است تحقیق کنیم تا مبدا از روی نادانی به قومی آسیب برسانیم. نمی‌توانیم با تمسک به مفهوم جمله شرطیه، خبر عادل را واجب التبیّن ندانست؛ به تعبیر فنی و دقیق، علتی که در این آیه شریفه برای وجوب تبیین آمده است، جلوگیری از برخورد از روی جهالت است و این علت، یک قرینه متصل است که مانع ظهور جمله شرطیه در مفهوم می‌شود.

۱. جمله شرطیه در آیه مسوق لتحقيق الموضوع است؛ در نتیجه مفهوم ندارد.
۲. حکم به وجوب تبیین در این آیه معلل به تحرّز از إصابت از روی جهالت است و این بر حجیت خبر واحد وارد شده
- علت، در تمام اخبار آحاد، اعم از فاسق و عادل وجود دارد.

## جواب مصنف به اشکال دوم

مصنف در اینجا سه جواب را مطرح می‌کند:

### جواب اول

پاسخ اول این است که مقصود از جهالت در آیه شریفه، به معنای جهلی که ما در زبان فارسی به کار می‌بریم یعنی صرف عدم علم، نیست. بلکه جهالت یک مایه‌ای از سفاهت را هم در بردارد؛ بنابراین به رفتاری که از روی جهالت باشد، رفتار غیر عقلانی و نابخردانه می‌گویند و وقتی یک رفتار نابخردانه یا سفیهانه تلقی می‌شود که عقلاً بر نتابند و آن را شایسته ندانند. پس آیه شریفه، ما را از رفتار غیر عقلانی حاصل از عمل به خبر، بازداشتنه است و این معنی شامل اخبار ثقات نمی‌شود؛ چون در موضع خود خواهیم گفت که عمل به خبر ثقه، یک عمل عقلانی است و سیره عقلاً بر عمل به اخبار ثقات منعقد شده است و وقتی به زندگی عقلاً خوب نگاه کنیم، به وضوح می‌بینیم که آنان اخبار ثقات را حجت می‌دانند و زندگی خود را بر اساس گفته‌های انسان‌های ثقه تنظیم می‌کنند. پس عمل به خبر ثقه، یک عمل سفیهانه و یک عمل از روی جهالت محسوب نمی‌شود، بلکه عملی است عقلانی که سیره عقلاً بر آن منعقد شده است. از همین رو علتی که در آیه شریفه به آن تصریح شده است، شامل عمل به اخبار ثقات و اخبار عدول نمی‌شود.

### تطبيق

الثانی: أنَّ الحكم بوجوب التبیین معلل في الآية الكريمة بالتحرّز من الإصابة بجهالة وجه دوم: حکم به وجوب تبیین در آیه کریمه، این گونه تعلیل آورده شده است: تا پرهیز شود از آسیب‌زدن از روی جهل و نادانی.

و العلة مشتركة بين أخبار الآحاد؛ لأنَّ عدم العلم ثابت فيها جميعاً، فتكون بمثابة القرينة المتصلة على إلغاء المفهوم. و این علت (یعنی إصابه از روی جهالت) مشترک بین تمام اخبار آحاد است (و مختص به خبر فاسق نیست، بلکه خبر عادل را نیز شامل می‌شود). چون عدم علم در تمام اخبار آحاد ثابت است. پس این علتی که در آیه شریفه آمده است (تحرّز از إصابه به جهالت) به‌مانند یک قرینه متصل بر الغاء مفهوم (و این که جمله شرطیه ظهور خود را در مفهوم از دست بدهد) می‌باشد.

و اجیب عن ذلک<sup>۱</sup>:

تارةً بأنَّ الجَهالةَ لیست مجرد عدم العلم، بل تستبطن السفاهة،

و جواب داده شده است از مناقشهٔ دوم (به سه جواب):

جواب اول: به این که جهالت، صرفاً نادانی نیست، بلکه در درون خود، سفاخت را نیز در بر می‌گیرد.

و لیس فی العمل بخبر العادل<sup>۲</sup> سفاهة<sup>۳</sup>؛ لأنَّ سیرة العقلاء علیه.

و در عمل به خبر عادل، سفاختی نیست؛ چون سیرهٔ عقلا مبتنی بر عمل به خبر عادل و ثقه منعقد شده است. (در بحث از سنت خواهیم دانست که سیرهٔ عقلا بر حجیت اخبار ثقات قائم شده است.)

SCO۱:۱۶:۲۱

### جواب دوم به اشکال دوم بر استدلال به آیه نبأ

شهید صدر از اشکال دومی که به دلالت آیه نبأ بر حجیت خبر واحد وارد شد، سه جواب ذکر می‌کنند که جواب اول بیان گردید. اما دومین جوابی که مصنف بیان داشته‌اند برمی‌گردد به قاعدهٔ جمع عرفی که در مبحث تعارض مورد اشاره واقع شده است. بیان مطلب این که ما در حقیقت دو دلالت را در آیهٔ شریفه می‌بینیم که با هم منافات دارند. از یک طرف مفهوم جملهٔ شرطیه «إن جئکم فاسقاً نبأً فتبینوا» در دست ماست که می‌گوید: خبر عادل حجت است و بدون تبیین می‌توان آن را پذیرفت. اما در کنار این مفهوم، دلالتی هم از علت منصوص؛ یعنی «أن تصیبوا قوماً بجهالة» که در این آیهٔ شریفه وجود دارد، به دست ما می‌رسد و آن هم عبارت است از این که اصابت از روی جهالت، جایز نیست و این به معنای عدم حجیت هرگونه خبر غیرعلمی است؛ یعنی این فقره از آیهٔ شریفه، دلالت می‌کند که هرگونه خبری که مفید علم نبوده و رافع جهل نباشد، حجت نیست.

پس ما دو مدلول در این آیهٔ شریفه می‌بینیم: مدلول اول، این که خبر عادل حجت است (برگرفته از مفهوم جملهٔ شرطیه) و مدلول دوم هم این شد که هرگونه خبر غیرعلمی، فاقد حجیت است (برگرفته از علت منصوصه «أن تصیبوا قوماً بجهالة»).

حال چگونه می‌توان بین این دو مدلول جمع کرد؟ در قواعد جمع عرفی گفته‌ایم که هرگاه یک دلیل خاص، در مقابل دلیل عام دیگری قرار داشت، برای جمع آن دو می‌بایست عام را به وسیلهٔ خاص تخصیص زد؛ به بیان دیگر، هرگاه یک دلیل، مقید و دلیل دیگر، مطلق بود، باید دلیل مطلق را بر مقید حمل نمود. با توجه به این مسئله می‌گوئیم در این جا هم دقیقاً از همین روش باید بهره گرفت؛ یعنی می‌بایست آن مدلولی را که از «أن تصیبوا قوماً

۱. مشار الیه: مناقشهٔ دوم.

۲. مصنف، عادل را از این جهت که مقابل فاسق است ذکر فرموده‌اند و گر نه این سخن، خبر ثقه را هم شامل می‌شود و در معنای عادل و ثقه این مسئله روشن است که ثقه، کسی است که ملکهٔ راستگوئی دارد؛ اما عادل، کسی است که ملکهٔ اجتناب از گناه دارد و یک مرتبه بالاتر است؛ بنابراین ممکن است شخصی ثقه باشد، اما آلوده به برخی از گناهان غیر از کذب باشد، اما وقتی که عادل شد، نه فقط صادق است، بلکه از سایر گناهان نیز پرهیز دارد.

۳. اسم «لیس».

بجهالة» برداشت کردیم، بر آن مفهومی که از جمله شرطیه به دست آوردیم، حمل کنیم؛ چون آنچه که از «أن تصیبوا قوماً بجهالة» به دست می آید، مطلق و عام است و می گوید هرگونه خبر غیرعلمی، فاقد حجیت است. ولی مفهوم «إن جائکم فاسقٌ بنبأ فتبینوا» که می گوید خبر عادل، حجت است، مقید به عادل و خاص می باشد؛ از همین رو باید مدلول «أن تصیبوا قوماً بجهالة» را به مفهوم جمله شرطیه، تقیید و تخصیص بزنیم.

نتیجه این می شود که هر خبر غیرعلمی، فاقد حجیت است؛ مگر این که این خبر غیرعلمی، خبر عادل باشد.

### تطبیق

و اخرى بأنّ المفهوم أخصّ من عموم التعلیل؛ لأنّه<sup>۱</sup> يقتضی حجّیّة خبر العادل،

بار دیگر (جواب داده می شود) به این که مفهوم جمله شرطیه در آیه نبأ، اخص از عموم تعلیل است؛ چون مفهوم «إن جائکم فاسقٌ بنبأ فتبینوا» مقتضی حجیت خبر عادل است،

بینما التعلیل یدلّ علی عدم حجّیّة کلّ ما هو غیر علمی، و یشمل بإطلاقه<sup>۲</sup> خبر العادل،

در حالی که تعلیل (یعنی أن تصیبوا قوماً بجهالة) دلالت بر حجت نبودن هر آنچه که غیرعلمی است می کند (یعنی مفادش این است که خبر غیرعلمی، مطلقاً چه عادل و چه فاسق فاقد حجیت است). و تعلیل به واسطه اطلاقی که دارد، خبر عادل را (که یکی از اقسام اخبار غیرعلمی است) شامل می شود.

فلیکن المفهوم مقیداً لعموم التعلیل.

در نتیجه می بایست مفهوم، مقیدکننده و مخصّص عموم تعلیل گردد (یعنی باید بگوییم که هر خبر غیرعلمی، فاقد حجیت است؛ مگر آن که این خبر، خبر عادل باشد که این مبتنی بر قاعده جمع عرفی است).

SCO۲: ۲۵:۰۳

### جواب سوم به اشکال دوم بر استدلال به آیه نبأ

شهید صدر از اشکال دومی که به دلالت آیه نبأ بر حجیت خبر واحد وارد شد، سه جواب ذکر می کنند که جواب اول و دوم بیان گردید. اما جواب سومی که داده می شود این است که مفهوم جمله شرطیه در این آیه شریفه، مفادی دارد که موجب می شود خبر عادل از تحت تعلیل و علت منصوص در این آیه خارج شود. چون ما از مفهوم این آیه، متوجه می شویم که خبر عادل، خبری است که به مانند یک دلیل قطعی، نیازمند تبیین نیست و در حقیقت، سبب ارتقاء این جمله شرطیه با مفهوم خود خبر عادل که مفید ظن است می شود و تعبداً آن را در رتبه خبر قطعی و متواتر قرار می دهد؛ در نتیجه همان گونه که درباره اخبار متواتر و قطعی، تبیین واجب نیست، درباره خبر عادل هم تبیین واجب نیست و به این شکل، از تحت تعلیل و علت منصوص در این آیه خارج می شود. چون تعلیل در آیه «أن تصیبوا قوماً بجهالة» می گوید به سراغ آنچه که مفید علم نیست نروید و در حقیقت، آنچه که از این فقره

۱. شاید در اینجا تعبیر اطلاق به جای عموم شایسته تر بود؛ چون از ادات عموم در تعلیل موجود در آیه شریفه استفاده نشده است.

۲. مرجع ضمیر: مفهوم.

۳. مرجع ضمیر: تعلیل.

به دست می‌آید این است که غیر علمی و آنچه که دلیل قطعی نیست، شایسته اعتماد و عمل نمی‌باشد. پس دیگر خبر عادل در موضوع «أن تصیبوا قوماً بجهالة» نمی‌گنجد؛ بنابراین می‌گوییم مفهوم جمله شرطیه، منجر به خروج خبر عادل از تحت موضوع علت منصوبه می‌شود و این یعنی مفهوم جمله شرطیه، حاکم بر مدلول تعلیل است؛ به این معنا که دلیل حاکم، خبر عادل را تعبداً از تحت موضوع «أن تصیبوا قوماً بجهالة» خارج می‌کند؛ هر چند که وجداناً داخل در آن است. این جواب هم مبتنی بر قاعده جمع عرفی است. پس هم جواب دوم و هم جواب سوم، مبتنی بر قواعد جمع عرفی می‌باشند؛ با این تفاوت که در جواب دوم، از قاعده تقدیم مقید بر مطلق استفاده شد، ولی در جواب سوم، از قاعده تقدیم حاکم بر محکوم استفاده گردید.

FG

۱. جهالت به معنای مجرد عدم علم نیست؛ بلکه متضمن سفاهت نیز هست و از آنجا که عمل به خبر واحد کار سفیهانه‌ای نیست پس از عموم تعلیل خارج است.

۲. مفهوم در آیه اخص از عموم تعلیل است؛ پس مقید آن خواهد بود.

۳. مفاد مفهوم جمله شرطیه آن است که نیازی به تبیین پیرامون خبر عادل نیست و این یعنی خبر عادل به مثابه دلیل قطعی بوده و در نتیجه از عموم تعلیل خارج است.

جواب‌های شهید صدر  
به اشکال دوم

### تطبیق

و ثالثه: بأن المفهوم مفاده أن خبر العادل لا حاجة إلى التبيين بشأنه<sup>۱</sup>؛ لأنه بَيِّن واضح،

در مرحله سوم، این‌گونه جواب داده شده است که مفاد مفهوم جمله شرطیه این است که نیازی به تبیین درباره خبر عادل نیست؛ چون این روشن و واضح است

و هذا یعنی افتراضه بمثابة الدليل القطعي<sup>۲</sup>، و الأمر<sup>۳</sup> بالتعامل معه على أساس أنه بَيِّن و معلوم،

و این‌که خبر عادل واجب التبیّن نباشد، به این معناست که خبر عادل، به مثابه دلیل قطعی فرض شود (و مانند آن باشد) و این‌که با خبر عادل بر این اساس که خبری بَيِّن و معلوم است معامله گردد (البته تعبداً و گرنه وجداناً مفید علم نیست)

۱. مرجع ضمیر: خبر العادل.

۲. عطف به «افتراضه».

۳. مرجع ضمیر: خبر العادل.



و بهذا يخرج عن موضوع عموم التعليل؛ لأنَّ العموم في التعليل موضوعه عدم العلم. فإذا كان خبر العادل واضحاً بيّناً بحكم الشارع فهو علم و لا يشمل التعليل.

و بر همین اساس، خبر عادل، از موضوع عموم تعلیل (یعنی آن تصیبوا قوماً بجهالة) خارج می‌شود؛ به خاطر این که موضوع عموم در تعلیل، عدم علم است. پس اگر خبر عادل، به حکم شارع، واضح و بیّن باشد، در حقیقت علم خواهد بود؛ پس تعلیل (که موضوع آن، عدم العلم است) شامل آن نخواهد شد.

Scor۳:۳۶:۵۰

## چکیده

۱. اشکال دوم به استدلال به آیه نبأ بر حجیت خبر واحد این است که:

نخست: حکم وجوب تبیین در آیه نبأ منصوص العله است.

دوم: توسعه و تضییق حکم، دائر مدار سعه و ضیق علت حکم است.

حال با توجه به این دو مطلب، اشکال این است که وجوب تبیین، خبر عادل را نیز در بر می‌گیرد؛ چون علت حکم که پیشگیری از رفتار جاهلانه است، درباره خبر عادل نیز جریان دارد، پس آیه نبأ نمی‌تواند بر حجیت خبر عادل دلالت نماید.

۲. جواب اول به این اشکال این است که:

مقصود از جهالت در آیه شریفه، عدم علم نیست، بلکه جهالت یک مایه‌ای از سفاکت را هم در بر دارد؛ پس آیه شریفه، ما را از رفتار غیرعقلانی حاصل از عمل به خبر، بازداشته است و این معنی شامل اخبار ثقات نمی‌شود، چون عمل به خبر ثقه، یک عمل عقلانی است و سیره عقلی مبتنی بر عمل به اخبار ثقات منعقد شده است.

۳. جواب دوم به این اشکال این است که مفهوم جمله شرطیه در آیه نبأ اخص از عموم تعلیل است، چون مفهوم «إن جائکم فاسقٌ بنبأً فتبینوا» مقتضی حجیت خبر عادل است، در حالی که تعلیل یعنی «أن تصیبوا قوماً بجهالة» دلالت بر حجت نبودن خبر غیرعلمی مطلقاً چه عادل و چه فاسق می‌نماید؛ در نتیجه، تعلیل به واسطه اطلاقی که دارد، خبر عادل را -که یکی از اقسام اخبار غیرعلمی است- شامل می‌شود. حال در این موارد که یک دلیل، مطلق و دیگری، مقید است، طبق قاعده جمع عرفی می‌بایست مطلق را بر مقید حمل کرد؛ در نتیجه می‌بایست مفهوم مقیدکننده و مخصّص عموم تعلیل گردد، یعنی باید بگوییم که هر خبر غیرعلمی فاقد حجیت است؛ مگر آن که این خبر، خبر عادل باشد.

۴. جواب سومی که شهید صدر به اشکال دوم داده‌اند این است که مفاد مفهوم جمله شرطیه این است که نیازی به تبیین درباره خبر عادل نیست و این بدین معناست که خبر عادل، به مثابه دلیل قطعی فرض شود و بر همین اساس، خبر عادل از موضوع عموم تعلیل؛ یعنی «أن تصیبوا قوماً بجهالة»، خارج می‌شود؛ چون موضوع عموم در تعلیل، عدم علم است، ولی خبر عادل به حکم شارع، واضح و بین و مانند علم می‌باشد؛ پس مشمول تعلیلی که موضوع آن عدم العلم است، نخواهد شد.